

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۷/۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۸۸-۱۶۵

بازشناسی مرز تفویض از ولایت تکوینی در اندیشه شیعه*

رضا نیرومند^۱

دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

Email: niroomand_um@yahoo.com

دکتر سید محمد مرتضوی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mortazavi-m@um.ac.ir

چکیده

اعتقاد به مقامات عالی و فضائل امامان شیعه (علیهم السلام) و باور به انجام کرامات و تصرف ایشان در امور جهان ذیل آموزه صحیح ولایت تکوینی قرار می‌گیرد. هنگامی که محبان ائمه در راستای این اعتقاد - احتمالاً در برخی موارد عاشقانه و خالصانه - تلاش می‌کنند که بیش از حد متعارف برای امامان معتقد به مقامات شبه خدایی شده و به ثناگویی افراطی پردازند، در واقع از عقیده حقه ولایت تکوینی گذر کرده و به پندار غلو و باور نادرست تفویض گرفتار گردیده‌اند. مسئله این مقاله تلاش برای شناسایی مرز میان این دو اعتقاد - ولایت تکوینی و تفویض - است.

در این نوشتار با محور قرار دادن ملاک‌ها و معیارهای عقلی و نقلی ارزیابی می‌شود که مقامات امامان و تصرف در جهان به اذن خداوند متعال و در طول اراده او می‌باشد. اعتقاد به ولایت تکوینی امامان به عنوان امر بین الامرین میان تفویض و تقصیر و در واقع حد وسط میان دو نقطه افراط و تفریط قرار می‌گیرد. از این رو، اعتقاد به بالاترین درجه در مقامات و نقش آفرینی در امور جهان برای ائمه در دایره عبودیت منافاتی با توحید نداشته و تفویض نیز شمرده نمی‌شود.

کلید واژه‌ها: غلو، تفویض، ولایت تکوینی، امر بین الامرین.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۳/۲۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۹/۹/۱۵.

۱ - نویسنده مسئول.

مقدمه

امامت از اعتقادات اصیل در تفکر شیعی است. به همین دلیل شناخت امام نیز از ضروریات این گونه اعتقاد است و اهمیت آن به آن اندازه است که مرز عقل و جهل و در نتیجه کفر و ایمان به شمار رفته است، آن چنان که در روایات آمده است که هر کس امام زمانش را نشناسد و از دنیا برود به مرگ جاهلیت مرده است (کلینی، ج ۲، ۲۰۸).

در شناخت امام و مقام ائمه روایات زیادی به ما رسیده که جملگی بر اهمیت و رفعت مقام ایشان دلالت دارد که نتیجه آن اعتقاد به داشتن صفات اخلاقی و فضائل فوق عادی، کرامات، خصوصیات عالی شخصیتی حتی در فیزیک بدنی، تفاوت با سایر موجودات و از جمله انسان‌ها در خلقت که عنوان و مقام انسان کامل را برای ایشان در پی داشته که از جمله آثار آن علاوه بر داشتن مقام امامت ظاهری و ولایت تشریحی، برخوردار از مقام ولایت تکوینی و ریاست وجودی بر جمیع خلایق دارد. به علاوه وساطت در فیض الهی و در صف اول مخلوقات خداوند قرار گرفتن و اینکه خدا عالم وجود را به خاطر ایشان آفرید و اگر ایشان نبودند دست به خلقت نمی‌برد و بسیاری گزاره‌های خبری دیگر که امروزه در شمار اعتقادات شیعیان در آمده؛ جملگی بر عظیم شمردن و در جهت فوق بشری خواندن ائمه نقش بسزایی داشته است (مجلسی، ج ۱۶، ۴۰۵).

بسیاری شیعیان در طول تاریخ پس از قائل شدن به این همه مقامات عالی برای ائمه وقتی در بسیاری روایات با این مسئله روبرو شده‌اند که ایشان فرموده‌اند: شما ما را آن چنان که شایسته مقام ماست نخواهید شناخت و هر قدر ما را ستایش کنید باز هم از درک مقام ما قاصر هستید (همان، ج ۲۵، ۲۷۴)، راه حل مسئله را در نسبت دادن مقامات فوق بشری و حتی الهی برای ائمه دانسته‌اند. این در واقع روزنه ورود و گرفتاری در ورطه غلو است و نیک می‌دانیم که این نیز نادرست بوده و خود ائمه،

غالیان و شیعیان متمایل به این جریان را از آن بر حذر داشته و صریحاً غالیان را کافر خوانده و از دین خارج شمرده‌اند (همان). حال پرسش این است که پس در شناسایی و اعتقاد نسبت به امام چه باید کرد؟ اگر آن‌ها را انسانی عادی بخوانیم دچار تقصیر و کوتاهی شده پس یک شیعه واقعی نیستیم و اگر ایشان را بستاییم دچار غلو شده کافریم؛ برآستی باید چه جایگاهی برای ایشان معتقد شد؟ این افراط و تفریط در کلام امیرالمؤمنین (ع) چنین آمده است:

«هلک فی رجلان: محبّ غال و مبغض قال» (شریف رضی، حکمت ۱۱۷).

در دشواری اتخاذ موضع در این مسئله همین بس که می‌بینیم دو دانشمند بزرگ شیعه (مفید و صدوق) یکدیگر را در فهم از مقام و معرفت اهل بیت (ع) به غلو و تقصیر متهم می‌کنند (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۱۳۵-۱۳۶)، یا متأخر از ایشان (مجلسی) که هر دو آن‌ها را مقصّر می‌داند (مجلسی، ج ۲۵، ۳۴۶). از این رو، باید به تلاش در فهم و حل مسئله و در نتیجه میل به تفویض یا تقصیر احتمالی دیگران واقع‌گرایانه‌تر نگریست، یا حداقل می‌توان به بسیاری که بی‌غرض و بدون گناه متهم به تفویض یا تقصیر شده‌اند، حق داد.

این نوشتار تلاش می‌کند تا مرز میان این دو اندیشه را بجوید و به این پرسش پاسخ دهد که معیار و مرز تفویض که از شاخه‌های غلو می‌باشد از ولایت تکوینی کدام است؟

غلو در لغت

غُلُو در لغت از (غَلَا، يَغْلُو، غُلُوًّا) به معنای تجاوز از حد، افراط و بالا بردن امری را گویند (راغب، ۳۶۴؛ ابن منظور، ج ۱۵، ۱۳۱؛ طریحی، ج ۳، ۳۲۷؛ زبیدی، ج ۱۰، ۲۶۹؛ فراهیدی، ج ۴، ۴۴۶؛ مسعود، ج ۲، ۱۲۵۸). چنان که به چیز خیلی گران «غال» می‌گویند و یا درباره مایعات هنگامی که به جوش می‌آید و سر ریز می‌شود، می‌گویند

غَلَّیان کرده است. در قرآن مشتقات این کلمه چهار بار آمده که دو مورد آن درباره غلو دینی است که در هر دو بار با عبارت **! لا تغلوا فی دینکم !** اهل کتاب را از غلو و زیاده‌روی و سخنان غیر حق در باب دین بر حذر می‌دارد (نساء/۱۷۱؛ مائده/۷۷).

غلو در اصطلاح

غلو در اصطلاح تجاوز از حد و خروج از میانه روی (قصد) یا افراط است (مفید، *اوائل المقالات*، ۲۳۸؛ همان، *تصحیح الاعتقاد*، ۱۳۱).

غلو اصطلاحی در طول تاریخ به همان معنای بیش از حد بالا بردن مقام یک شخص و حتی یک جسم (بت) به کار رفته است (رازی، ۳۰۵). اصطلاح غلو در اسلام به طور خاص در علوم فرقه شناسی، رجال و کلام در مورد ائمه شیعه (علیهم‌السلام) بکار می‌رود به این معنا که غالیان، شیعیانی هستند که در مورد امامان خویش به اعتقادات غلوآمیز و فرا انسانی روی آورده‌اند. در نتیجه در کتب فرق و ملل و نحل «غلاة» در زیر مجموعه مذهب شیعه قرار گرفته و فرقه شناسان برای آن انشعاب‌های متعددی نام برده و برای هر کدام مجموعه‌ای از عقاید حق و باطل از توحید و نبوت گرفته تا حلول و تناسخ و تجسد و تفویض و الوهیت امامان بر شمرده‌اند (اشعری، ۱۲-۱۷؛ اشعری قمی، ۷۶-۱۲۰).

اگر چه غلو به عنوان یک جریان بیشتر در شیعه بروز و ظهور داشته اما در تاریخ اسلام بروز اولین اعتقاد غالیانه مربوط به انکار رحلت پیامبر (ص) و ادعای غیبت ایشان می‌باشد که از سوی خلیفه دوم مطرح شده و برخی آن را مذهب محمدیه غلات نامیده‌اند (مفید، *فصول المختاره*، ۲۴۱)، و بعدها نیز غلو در مورد برخی خلفا، عایشه و دیگران بکار رفت (خطیب بغدادی، ج ۱۰، ۲۶۱-۲۶۳؛ همان، ج ۲، ۲۹۰). به علاوه، در مذهب اهل سنت نیز در مورد بزرگان خویش گفته‌های غلوآمیز زیادی دیده می‌شود که در برخی موارد اگر بیشتر از شیعیان نباشد کمتر نیست که از شواهد روشن آن نام

برخی از فرقه‌های غلات است که نشان دهنده سنی بودن آن فرق می‌باشد (اشعری، ۶۹؛ رازی، ۳۰۵). از این رو، این شیوه که فرقه شناسان در کتب خویش دنبال کرده و به طور کلاسیک در هنگام تقسیم بندی مذهب تشیع یکی از فرق آن را غلات معرفی می‌کنند و چنین به ذهن متبادر شده که این از امور مسلم و مورد توافق دانشمندان است خبط عظیمی است که توالی فاسد بی‌شماری را برای مذهب شیعه در طول تاریخ در پی داشته است. کمترین آن‌ها در حاشیه قرار گرفتن شیعه و امامان آن و بی‌مهری دانشمندان اهل سنت در عدم نقل روایت از سوی ائمه (علیهم‌السلام) است که ایشان را صالح برای نقل روایت ندانسته‌اند.

عقاید غالیان

اندیشه غالیان به شیوه‌های مختلف قابل تقسیم‌بندی است. شیخ صدوق مهم‌ترین انحراف غالیان را باور نداشتن مرگ پیامبر و امام دانسته، در مقابل شیخ مفید علامت غلو و مهم‌ترین اعتقاد غالیان را قدیم بودن و حکم به الوهیت ائمه یا انبیاء معرفی کرده است (مفید، *تصحیح الاعتقاد*، ۱۰۹-۱۱۱ و ۱۳۱). او در معرفی و شناخت غلو، اعتقادات غالیان را در چهار محور تقسیم بندی می‌کند:

- ۱) ادعای الوهیت در نبی یا امام یا ادعای نبوت امام.
 - ۲) وصف نبی یا امام به بعضی صفات الهی.
 - ۳) توصیف ائمه به صفات خارج از حد بشریت.
 - ۴) ادعای تقدم ذوات نبی و ائمه بر آدم در وجود یافتن (دیوانی، ۸-۱۴).
- در تقسیم بندی غلو برخی محققان غلات را در دو دسته برون‌گروهی و درون‌گروهی متمایز ساخته و در واقع با این روش میان غلو و تفویض تفاوت گذاشته‌اند (مدرسی، ۳۱). برخی نویسندگان آن را در سه نوع ذات، صفات و فضائل

بررسی کرده‌اند، برخی دیگر نیز دو بعد الحادی و غیر الحادی برای آن تصویر نموده‌اند (صفری، غلو، ۳۸۰-۳۸۲؛ قبادی و مهدوی راد، ۱۲۱).

در تقسیم‌بندی‌های بالا علاوه بر اینکه برخی معتقدات مشترک و صحیح شیعی دیده می‌شود گونه‌ای ابهام را به ذهن متبادر می‌کند. به نظر می‌رسد می‌توان غلو و عقاید غالبان را در دو شاخه اصلی تقسیم و تلخیص کرد که علاوه بر اینکه متمایز از سایر فرق می‌باشد قابل تفکیک از عقاید صحیح شیعی نیز هست؛ از این رو گفتمان اصلی و محل نزاع عمده غالبان با دیگران به نوعی در دو عنوان ذیل خلاصه می‌شود:

(۱) الوهیت و نبوت ائمه

(۲) تفویض جهان خلقت به ائمه

از این میان بحث و بررسی دیدگاه تفویض و عقاید مفوضه که نسبت مستقیم با ولایت تکوینی و فضائل و کرامات ائمه دارد به طور مستقل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، در اینجا مستقلاً به آن پرداخته می‌شود.

تفویض و عقاید مفوضه

تفویض در لغت مصدر (فَوَّضَ، يُفَوِّضُ) به معنای رد کردن و واگذاری کاری به دیگری و حاکم قرار دادن او در امور است، همچنین مراد از تفویض در نکاح تزویج بدون مهریه آمده است (ابن اثیر، ج ۳، ۴۷۹؛ ابن منظور، ج ۷، ۲۱۰؛ زبیدی، ج ۵، ۷۱). کاربرد نخست اصطلاح تفویض در علم کلام مربوط به موضع متکلمان معتزلی است که در بحث جبر و اختیار در مقابل اشاعره اتخاذ کردند و معتقد بودند که انسان در انجام کارهایش مستقل بوده و خداوند در افعال اختیاری انسان دخالتی ندارد (حلی، ۴۲۴؛ بدوی، ج ۱، ۱۱۶-۱۳۹) اگر چه معمولاً این روایت مشهور همیشه از امام صادق و امام رضا (علیهما السلام) در تطبیق با بحث جبر و اختیار نقل می‌شود که فرمودند: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» اما باید توجه داشت که خلاف تصور رایج از

معنای تفویض، در بسیاری موارد در ادامه این روایت حضرت اشاره کرده‌اند که مراد از تفویض اعتقاد کسی است که گمان می‌کند خدا امر خلق و رزق را به حجت‌هایش واگذار کرده است (مجلسی، ج ۵، ۱۱؛ همان، ج ۲۵، ۳۲۹).

تفویض در اینجا که از شاخه‌های غلو می‌باشد به این معناست که خداوند امور عالم را به ائمه واگذار کرده است. کتب فرق معتقدان به این اندیشه را فرقه «مفوضه» نامیده‌اند، مفوضه معتقدند:

«خدا همگی کارها را به محمد واگذاشته و او را در آفرینش جهان توانایی داده، او مدبّر امور و آفریننده است و خدای سبحان از این بابت چیزی نیافریده. برخی از مفوضه این موهبت را به علی نسبت می‌دهند، این گروه بر ابرها درود می‌فرستند و گویند هنگامی که ابری بر آسمان نمودار گردد علی بر آن نشسته است.» (اشعری، ۱۷).

زّراره نزد امام صادق (ع) با بیان اعتقاد سبائیه به تفویض آن را چنین معرفی می‌کند که خداوند امور عالم را به علی و محمد تفویض کرد، پس آن دو خلق می‌کنند و رزق می‌دهند و می‌میرانند و زنده می‌کنند (مجلسی، ج ۲۵، ۳۴۴). اگرچه شیخ صدوق مفوضه را با غلات یکی دانسته و افزودن شهادت ثالثه را در اذان از عقاید مفوضه شمرده است (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ۲۹۰)، اما شیخ مفید به درستی به این تفاوت ظریف اشاره کرده که مفوضه گروهی از غلات اند و تفاوتشان به این است که مفوضه به مخلوقیت و حدوث ائمه معترفند و علت نام‌گذاری ایشان و ماهیت اعتقاد آنها به تفویض این است که آنها خلق و رزق را به ائمه نسبت داده و ادعا کرده‌اند خداوند ائمه را خلقت ویژه و یگانه‌ای داده و آفرینش جهان و تمام افعال و امور مخلوقات را به ایشان تفویض کرده است (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۱۳۴-۱۳۲).

مستند مفوضه در عقایدشان روایاتی است که در این باب از قول ائمه معصومین (علیهم‌السلام) صادر شده است. در بسیاری روایات در فصول مربوط به حجّت در جوامع روایی به تفاوت ذاتی در خلقت فیزیکی و آثار بدنی و روحی ائمه و نحوه تولد

ایشان با سایر موجودات و انسان‌ها اشاره صریح دارد. به طور مثال هیچ یک از علائمی را که امام باقر (ع) برای امام می‌شمارد که عمدتاً مربوط به آثار بدنی است طبیعی نبوده و با هیچ انسانی شباهت ندارد (کلینی، ج ۲، ۲۳۴-۲۲۵؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ۲۱۳؛ مجلسی، ج ۲۷، ۱-۱۲). در روایاتی دیگر به واگذاری و تدبیر امور دین و دنیا به پیامبر و ائمه اشاره شده است (مجلسی، ج ۲۵، ۲۷۹ و ۳۲۸ و ۳۴۰-۳۴۲).
در حدیثی صریح در نهج البلاغه آمده است که حضرت امیر (ع) در پاسخ به نامه معاویه فرموده است:

«أنا صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا» (شریف رضی، نامه ۲۸، ۸۹۶). همین معنا از ناحیه امام زمان (ع) نیز صادر شده است (طبرسی، ج ۲، ۴۶۶؛ مجلسی، ج ۵۳، ۱۷۸). اگرچه لفظ «صنائع» را می‌توان مناسب با امور تربیتی معنا کرد اما معنای ظاهر و دقیق‌تر آن به جنبه تکوینی و آفرینش تصریح دارد.

ارزیابی نقلی دیدگاه تفویض

بطلان و مردود بودن عقاید مفوضه از مسلمات روایات و بیانات امامان شیعه (علیهم‌السلام) بشمار می‌رود. در روایات متعددی ائمه به طور صریح صاحبان این نظرات و روسای اصلی آن مانند ابوالخطاب و سعید بن مغیره را مقابل دیگران تکذیب کرده و بارها ایشان را مورد لعن‌های شدیدی قرار داده‌اند. در برخی موارد تصریح کرده‌اند کوچک‌ترین رابطه با ایشان حتی به اندازه کمتر از یک کلمه باعث خروج از ولایت خدا و رسول و اهل بیت (ع) می‌گردد (کشی، ۲۹۷ و ۳۰۰-۳۰۲؛ مجلسی، ج ۲۵، ۲۶۴).

در روایات بسیاری امامان از اندیشه مفوضه و صاحبان آن بیزاری جسته و در نجوای با خداوند از کسانی که سخنانی در مورد ائمه می‌گویند که ایشان خود بدان معتقد نیستند به او پناه برده‌اند و پس از آن خود را بنده خدا معرفی کرده و بیان

داشته‌اند که مالک هیچ گونه سود و ضرر و مرگ و حیات برای خود نمی‌باشند (مجلسی، ج ۲۵، ۲۹۵ و ۳۴۳). امام سجاد (ع) در روایتی می‌فرماید: «کرامت الهی علی و پیامبر فقط به خاطر اطاعت خداست.» (همان، ۲۸۶). آن چنان که خود حضرت علی (ع) تصریح کرده است که: «من بنده‌ای از بندگان خداوند هستم.» (همان، ج ۶، ۲۶)، و برای جلوگیری از انحراف مردم فرموده‌اند: «بهترین مردم در مورد من کسانی هستند که به میانه روی پای بند هستند.» (شریف رضی، خطبه ۱۲۷).

از این رو، روایاتی که در باب تفویض وارد شده آن چنان که مفوضه بیان داشته‌اند لزوماً مؤید نظر آنان نیست، بلکه موارد نقض بسیاری نیز وارد شده است. در جمع بین روایات و دسته بندی آن‌ها تقریباً می‌توان تفویض بکار رفته در روایات را در دو معنا که یکی مورد نفی قرار گرفته و دیگری تایید شده است، خلاصه کرد: اگر مراد از تفویض این است که خداوند امر آفرینش و روزی‌رسانی را واگذار کرده، این مورد انکار ائمه قرار گرفته است. اما تفویض به این معنا که امر دین به پیامبر داده شده مورد تایید است. امام رضا (ع) در پاسخ به این پرسش که تفویض چیست؟ فرمودند: خداوند امر دینش را به پیامبرش تفویض کرد و به بندگانش امر فرمود: **«ما اتاکم فخذوه و ما نهاکم فاتتهوا! (حشر/۷)**. اما خدا هیچ‌گاه خلق و رزق را به کسی تفویض نکرد که مؤید آن این آیه شریفه است که **«الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم! (روم/۴۰)**. بنابراین تفویض این موارد با آیات قرآن منافات دارد (مجلسی، ج ۲۵، ۳۲۸)؛ لذا فرموده‌اند که هر کس گمان کند خدا خلق و روزی و احیاء را به ما تفویض کرده به خدا شرک ورزیده و از راه راست منحرف شده است (صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ۲۱۹) از این رو، اطاعت کردن بندگان خدا در امور دین و حلال و حرام و سایر احکام الهی به پیامبر تفویض گردیده است و لذا در تسری این تفویض به ائمه از حضرت صادق (ع) روایت شده است که آنچه خدا به رسولش تفویض کرد به ما هم تفویض کرده است (مجلسی، ج ۲۵، ۳۳۲-۳۳۵ و ۳۳۹).

با توجه به همین روایات است که برخی صرف ادعای تفویض خلق و رزق و احیاء و اماتة به رسول یا امام را کفر و موجب لعن دانسته‌اند (حسنی رازی، ۷۷). برخی محققان عقاید مفوضه را با آیات قرآن مغایر دانسته و با بر شمردن برخی آیات مانند (فاطر/۳- ذاریات/۵۸- اعراف/۵۴- هود/۶)، خلق و رزق را برای خداوند انحصاری دانسته‌اند (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۱۳۶)، و البته با استناد قرار دادن این مطلب که هر چه مخالف قرآن است باطل می‌باشد دیدگاه ایشان درست می‌نمایاند (کلینی، ج ۱، ۶۹). برخی دیگر از محدثان نیز به تفصیل در باب معانی درست و نادرست تفویض قائل شده و مراد از تفویض را غالباً در همان بیان احکام دینی خلاصه کرده‌اند (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ۵۴۵).

شیخ طوسی در جهت حل مسئله روایتی را نقل می‌کند که در زمان غیبت صغری در میان جماعتی از شیعیان در باب تفویض خلق و رزق به امامان شیعه اختلافی پدیدار شد که دسته‌ای معتقد به تفویض امور به ایشان بودند و دسته‌ای دیگر واگذاری خلق و رزق را محال می‌دانستند. ایشان برای حل اختلاف به محمد بن عثمان نایب امام زمان (ع) مراجعه کردند که در توقیع امام پاسخ این بود که خلق اجسام و تقسیم ارزاق به دست خداست و اما نقش ائمه این است که از خدا درخواست می‌کنند، پس خداوند به خاطر مقام و منزلت ایشان دست به آفرینش زده و روزی می‌دهد. خود شیخ در این باب به همین رای سوم معتقد گردیده است (طوسی، ج ۴، ۲۹۳؛ مجلسی، ج ۲۵، ۳۲۹).

علامه مجلسی در جمع بندی روایات بسیاری که در باب معنای تفویض آورده است اخبار مربوط به الوهیت ائمه، خلق، رزق، تناسخ و علم غیب که غیر از ناحیه وحی و الهام باشد را از مفتریات غلات دانسته و تأویل را چاره کار می‌داند. او تفویض را به دو معنای غلط و صحیح تقسیم کرده و تفویض خلق و رزق و احیاء و اماتة را اعم از اینکه به قدرت ائمه باشد یا به قدرت خدا اما خدا آن را مقارن اراده ائمه انجام

دهد غلط می‌شمرد. اما تفویض به معنای درست در امور فرعی دین، سیاست، تادیب، تعلیم خلق و حتی منع و عطاء اشیایی مثل زمین و انفال و خمس که خدا برای ایشان خلق کرده، می‌باشد و نه اینکه به آراء شخصی حکم به حلال و حرام دهند. از این رو، نزول ملائکه در هر امری به ائمه از باب تشریف و اکرام به ایشان است و گرنه مدخلیت ندارد. بنابراین نفی تفویض به نحو مطلق درست نیست (مجلسی، ج ۲۵، ۳۴۶-۳۵۰).

ارزیابی عقلی و ملاک یابی روایات تفویض

فهم و دسته بندی روایات متعددی که در باب تفویض و مصادیق آن نقل شده است و یافتن ملاک و معیار تفویض شمردن این قبیل روایات در مقابل دیدگاه تقصیر - کوچک و عادی دانستن ائمه - را می‌توان از جهات نقلی و عقلی مورد بررسی قرار داد. مواردی مانند بررسی سندی و رجال شناسی راویان از مصادیق ملاک نقلی است، اما به نظر می‌رسد این قبیل معیارها در عمل مورد اختلاف دانشمندان و حتی محدثان می‌باشد و نتیجه واحدی را نداشته باشد آن چنان که شاهد آن در همین مسئله این است که مفید و صدوق یکدیگر را به غلو و تقصیر متهم می‌کنند (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۱۳۵-۱۳۶) و مجلسی که هر دو آن‌ها را - یکی را به خاطر عقیده به سهو النبی و دیگری را به خاطر غلو شمردن غرائب معجزات ائمه - مقصر می‌داند (مجلسی، ج ۲۵، ۳۴۶).

ملاک عقلی برای تمایز و مرزبندی و داوری میان روایات تفویض از تقصیر و ولایت تکوینی معقول‌ترین ابزار است که فارغ از صحت و سقم روایات و اختلاف در سند و رجال شناسی اعم از غالی بودن یا نبودن راوی در همه موارد نافذ و شاخص معتبری قرار می‌گیرد. استقلال و عدم استقلال امامان در افعال اعم از کارهای عادی و فوق بشری مانند فضائل و کرامات، میزان مناسبی برای تشخیص تفویض شمرده شدن

روایات از سایر موارد می‌باشد. از این رو، روایاتی که در آن ائمه برای خود مقامات و امور الهی و فوق بشری شمرده‌اند - و حتی آن چنان که در ادامه نقل می‌شود تصریح کرده‌اند که به یک‌صدم فضائل ما نمی‌رسید - وابسته و معلول خداوند است و صحیح می‌باشد و مواردی را که در آن خود را مستقل از اراده الهی فرض کرده‌اند تماماً مورد انکار و تکذیب قرار داده و این قبیل دیدگاه و صاحبان آن‌ها را مردود شمرده‌اند. بنابراین با توجه به این شرط لازم و کافی که مورد تایید قرآن می‌باشد و از آن به «اذن الهی» (آل عمران/۴۹، مائده/۱۱۰، سبأ/۱۲ و ۲۳، طه/۱۰۹) تعبیر می‌شود. همه این روایات را می‌توان جمع کرد و لذا با تقدیر گرفتن این معیار منافاتی میان آن‌ها وجود نخواهد داشت. اشتباهی که اهل تفویض مرتکب شده‌اند این است که از باب احترام و رفیع شمردن مقامات امامان (ع) فعل و اراده ایشان را مستقل از فاعلیت و اراده الهی در نظر گرفته و از آیات قرآن در باب اذن و همچنین توصیف اولیاء الهی به «اماتشاءون الّا ان یشاء الله!» (انسان/۳۰، تکویر/۲۹) غفلت کرده‌اند. اهل تقصیر نیز از باب توجه به رفعت و جلال مقام خداوند متعال و توحید افعالی از مقام اولیاء الهی غفلت کرده و ایشان را صرفاً انسان‌های عادی پنداشته‌اند.

از این رو، با دقت در مورد روایتی که بیان می‌کرد خلق و رزق را خدا در پاسخ به درخواست ائمه عطا می‌کند (طوسی، ج ۴، ۲۹۳؛ مجلسی، ج ۲۵، ۳۲۹). سؤال این است که اگر ائمه درخواست نکنند چه می‌شود؟ آیا خدا باز هم رزق می‌دهد که در این صورت دیگر ائمه نقش حقیقی ندارند. اما اگر خدا رزق نمی‌دهد پس ایشان در افاضه خلق و رزق مداخلیت دارند. در این صورت اصل روایت منقول طوسی قول دانشمندان دیگر مانند مجلسی، صدوق و مفید که تفویض را صرفاً در امور دینی دانسته‌اند رد می‌کند. به علاوه اینکه در قرآن نسبت خلق و زنده کردن و میراندن به حضرت عیسی (ع) به اذن الله داده شده است (آل عمران/۴۹، مائده/۱۱۰). پس حتماً مراد از روایات خلق و اماتاه و احیاء که مورد تکذیب ائمه قرار گرفته به نحو استقلالی و بدون اذن

الهی است زیرا حداقل چنین چیزی (استقلال در خلق، اماته و احیاء) به ذهن معتقدان و مخاطبان متبادر می‌شده است و گرنه همان طور که می‌دانیم نباید روایت مخالف صریح قرآن باشد.

در مردود بودن عقاید مفوضه علاوه بر روایاتی که مستقیماً آن را منحرف معرفی کرده که برخی از آن‌ها در بالا گذشت، بر مبنای ملاک عقلی که معرفی شد دلایل عقلی نیز به روشنی آن را خطایی فاحش می‌شمرد. اشتباه مفوضه این است که مرتکب این مغالطه گردیده‌اند که غیر علت را به جای علت قرار داده و ائمه را مستقل پنداشته‌اند. اساساً ربوبیت و سایر صفات نامحدود الهی، تفویض هر امر تشریحی یا تکوینی را که به نحو مطلق و مستقل فرض گرفته شده نسبت به هر موجودی - غیر از خدا - رد می‌کند. زیرا تفویض به لحاظ عقلی منتهی به اجتماع نقیضین می‌شود چرا که در این صورت بشر محدود نامحدود می‌گردد یا به تعبیر دیگر خدای خالق دیگر خالق نیست و در نتیجه خداوند متعال با تفویض اراده و خالقیت خود به دیگری دخالتی در آفرینش یا سایر امور موجودات نداشته و خود به کناری نشسته است. در واقع نتیجه چنین اعتقادی منتهی به حذف خدا یا حداقل شراکت دیگری با او در آفرینش است که نشان دهنده الحادی بودن یا شرک در این تفکر است. علاوه بر توحید در خالقیت، مخالف بودن پندارهای این فرقه با توحید افعالی و توحید ربوبی و تدبیر امور جهان آفرینش که جملگی مورد تأکید و صراحت آیات قرآن مجید است (روم/۴۰، آل عمران/۶۴) باعث شده است که همواره مفوضه به عنوان یک نگرش غیردینی ارزیابی شود.

از این رو، در روایات بسیاری ائمه (علیهم‌السلام) این چنین فرموده‌اند:

«الغلاء کفار و المفوضه مشرکون» (مجلسی، ج ۲۵، ۲۷۳ و ۳۲۸؛ صدوق، عیون

اخبارالرضا، ج ۱، ۲۱۹)

وجه عقلی این گونه روایات کاملاً روشن است، مفوضه در واقع ائمه را در امور عالم و تدبیر آن به خصوص در خلق و رزق و میراندن و زنده کردن موجودات در عرض خدا و شریک او قرار داده‌اند.

ولایت تکوینی و فضائل ائمه

ولایت در لغت از ماده «ولی» به معنای نوعی قرب بین دو چیز است که فاصله‌ای میان آن دو نباشد. ولایت با کسر واو در معنای امارت و تولیت و مدیریت و ولایت با فتح واو به معنای محبت و نصرت و ربوبیت آمده است (طریحی، ج ۴، ۵۵۳). این کلمه ابتدا برای قرب مکانی و سپس به تدریج برای امور اعتباری و معنوی استعمال گردیده است (طباطبایی، ج ۶، ۱۳-۱۵).

ولایت تکوینی در اصطلاح یک کمال روحی و معنوی است که در سایه عمل به قوانین الهی و پیمودن راه بندگی و قرب به خداوند متعال در درون انسان پدید می‌آید که سرچشمه کارهای خارق‌العاده و تصرف در جهان به اذن الهی می‌گردد (سبحانی، ۲۶). ولایت تکوینی مقام قرب به اوصاف ربوبیت و تخلق به اخلاق الهی است که ثمره آن تصرف در عوالم است و لذا ولیّ دارای مقام اسماء الهی و آیات قرآن می‌باشد (حسن زاده آملی، ۲۹). از این رو، مقام الهی ایشان که همان مقام ولایت مطلقه است، امری نامحدود و بیرون از مرز امکان است و محدود به هیچ حدی نخواهد شد (طباطبایی، ۳۵).

به این معنای خاص از ولایت در قرآن اشاره شده است (اعراف/۱۹۶) آیات قرآن دلالت بر تصرف انبیاء و اولیاء الهی در موجودات جهان به اذن الهی دارد آن‌چنان که در بدن خودشان تسلط دارند زیرا که جهان به منزله بدن انسان کامل است و همان‌گونه که نفس بدن را تدبیر می‌کند ایشان نیز در موجودات جهان تصرف دارند. باید توجه داشت که همه این موارد که به ایشان نسبت داده می‌شود حقیقت است نه مجاز و واقعاً

فعل و اراده مستقیم پیامبر است نه فعل مستقیم الهی، همان‌گونه که در تصرف یوسف در بینایی یعقوب و معجزات موسی و عیسی و سلیمان (علیهم‌السلام) می‌بینیم. به طور نمونه شاهد این مطلب اشاره به معجزات حضرت عیسی (علیه‌السلام)، اعم از خلق کردن، دمیدن روح، شفا دادن و زنده کردن توسط آن حضرت و نسبت دادن این امور به خودش است:

وَلَوْ رَسُوْلًا اِلَىٰ بَنِي اِسْرَائِيْلَ اَنِي قَدْ جِئْتُكُمْ بِاَيَّةٍ مِّن رَّبِّكُمْ اَنِي اَخْلَقْتُ لَكُمْ مِّن الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفُخُ فِيْهِ فَيَكُوْنُ طَيْرًا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ اُبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَ الْاَبْرَصَ وَ اَحْيِ الْمَوْتَىٰ بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ اَنْبِئُكُمْ بِمَا تَاْكُلُوْنَ وَ مَا تَدَّخِرُوْنَ فِي بُيُوْتِكُمْ اِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَةً لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ! (آل عمران/۴۹)

خداوند متعال در آیه ذیل با تأیید آن موارد بر وقوعش تأکید می‌ورزد:

اِذْ قَالَ اللّٰهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلٰى وَالِدَتِكَ اِذْ اَيْدٰتُكَ رُوْحَ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهَلًا وَ اِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْاِنْجِيْلَ وَ اِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِاِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيْهَا فَتَكُوْنُ طَيْرًا بِاِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَ الْاَبْرَصَ بِاِذْنِي وَ اِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِاِذْنِي وَ اِذْ كَفَفْتُ بَنِي اِسْرَائِيْلَ عَنْكَ اِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ! (مائدة/۱۱۰)

این که در تفسیر این افعال گفته شود این‌ها فعل خود ایشان نیست بلکه فعل خداست با این توضیح که هر چه آن‌ها اراده نمایند خدا مقارن اراده آن‌ها خلق می‌کند صحیح نیست. زیرا تعبیر !تخلق!، !تنفخ!، !تبری! و !تخرج الموتی! این نظر را رد می‌کند. بنابراین اصل این که خداوند چنین قدرت و تسلط و تصرفی را بر جهان به اولیانش داده است از صریح آیات قرآن فهمیده می‌شود و هیچ جای شکی باقی نمی‌گذارد. هرچند همه این معجزات و کرامات و خوارق عادات به اراده ولی خداست، در عین حال به اذن الله می‌باشد، آن چنان که تعبیر !اذن الله! و !اذنی! به این نکته اشاره دارد (حسن زاده آملی، ۷۰). به تبع قرآن مجید این مطلب در روایات بسیاری از

سوی ائمه بازگو شده و با نقل و انتساب بسیاری فضائل و مناقب مانند دانستن جمیع علوم ملائکه و جمیع زبان‌ها و برتری امامان بر انبیاء مورد تاکید قرار داده‌اند و مراد از آیه شریفه! مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ! (رعد/۴۳) ائمه معرفی شده‌اند (مجلسی، ج ۱۱۰، ۹؛ همان، ج ۲۶، ۱۵۹-۲۰۰ و ۲۲۷-۳۶۰).

در روایات بسیاری کرامات متعددی نظیر معجزات مذکور پیامبران مانند زنده کردن مرده، رام شدن حیوانات و سخن گفتن با آن‌ها و تصرف در حیوانات و قلوب انسان‌ها و سایر موجودات و بسیاری امور خارق‌العاده دیگر برای ائمه نقل شده است (حر عاملی، ج ۵، ۱۴۸-۲۷۰؛ همان، ج ۶، ۵۲-۲۸۵؛ مفید، ارشاد، ج ۱، ۳۴۵-۳۴۹؛ همان، ج ۲، ۱۵۲). در روایات متعددی آمده است که خدا امامان را یک میلیون سال زودتر از اشیاء خلق کرد و بر تمام اشیاء و موجودات واجب کرد که از او اطاعت کنند (مجلسی، ج ۲۵، ۳۳۹-۳۴۲). پیامبر (ص) خطاب به حضرت علی (ع) فرمود: «به خدا سوگند اگر نمی‌ترسیدم که گروه‌هایی از امتم درباره تو آن چیزی را بگویند که نصاری در مورد پسر مریم گفتند چیزهایی را در مورد تو می‌گفتم که هر کس آن را می‌شنید وقتی از کنار تو می‌گذشت خاک زیر پایت را به قصد تبرک برمی‌داشت.» (ابن ابی الحدید، شرح حکمت ۱۱۳، ج ۱۸، ۲۸۲؛ مجلسی، ج ۳۸، ۲۴۷). از این رو حضرت امیر (ع) تصریح می‌کند که به خدا سوگند اگر بخواهم می‌توانم محل ورود و خروج و همه کارهای شما را بگویم، لیکن می‌ترسم که شما با شنیدن آن به رسول خدا کفر بورزید و مرا از او بالاتر بدانید (شریف رضی، ۲۵۰، خطبه ۱۷۵) و در جایی دیگر خود را بزرگ‌ترین آیت الهی معرفی می‌نماید (مجلسی، ج ۳۶، ۳). اگرچه در برخی روایات آمده است که در ائمه از عبودیت فراتر نروید اما در ادامه تصریح شده است که بدانید به یک‌صدم فضائلی که خدا در ما قرار داده نمی‌رسید زیرا ما آیات و دلایل و حجت و خلیفه و امین و وجه و عین و لسان الهی هستیم (همان، ج ۲۶، ۶). یا اینکه حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «آنچه از علم ما به شما رسیده است به اندازه نصف یکی از حروف بیست و

هشت‌گانه زبان عربی است.» (همان، ج ۲۶، ۲۸۳) از این رو در زیارت جامعه کبیره بر عدم توانایی شمارش فضائل و مدح ایشان تصریح شده است (قمی، ۱۹۸).

مرز ولایت تکوینی از تفویض

همان‌طور که روشن است ولایت تکوینی ائمه امری حق می‌باشد اما در این مسئله باید از طرفی توجه داشت که اعتقاد به ولایت تکوینی ائمه ما را از دایره توحید خارج نکرده و از دیگر سو نباید به نام گریز از شرک و تفویض در دام تقصیر افتاد و ولایت و مقامات و فضائل ائمه را که از مراتب توحید الهی است انکار نمود.

ولایت تکوینی مقامی است که توسط خدا به ائمه افاضه می‌شود و تصرف در موجودات و در نتیجه ظهور کرامات ایشان در همه احوال تحت اراده و معیت قیومی خداوند و به اذن اوست. در حالی که تفویض و در نتیجه شرک و ملاک آن در صورتی است که ما ائمه را در مقام ایجاد و انجام از کارهای طبیعی گرفته تا کرامات، مستقل در فاعلیت و منهای اراده و اذن الهی تصور کنیم در حالی که فاعلیت آنان در این امور مثل امور عادی نهایتاً معلول اراده الهی است. حقیقت غلو آن است که آنان در فعل خودشان به صورت علی الاطلاق خالق و رازق باشند (سبحانی، ۷۰-۶۹ و ۹۸). بنابراین مرز غلو از ولایت تکوینی خارج کردن ائمه از دایره عبودیت است و گرنه ثناگویی در این محدوده غلو نیست و لذا عدم توانایی بر شمردن ثناء ایشان در زیارت جامعه کبیره به همین ثناء در محدوده عبودیت اشاره دارد (جوادی آملی، ۸۲).

برای تمایز میان ولایت و فضائل ائمه از تفویض، خود ائمه (ع) امر فرمودند که در مورد ما از عبودیت تجاوز نکنید (مجلسی، ج ۲۵، ۲۷۴). به همین خاطر و به دلیل این که اکثر طبایع مردم مایل به غلو است و در نتیجه برای این که از غفلت عموم مردم از خدا جلوگیری شود خود ایشان در متون ادعیه و زیاراتی که شائبه فرا انسانی را به ذهن مخاطب متبادر می‌سازد فقراتی را پیش بینی نموده‌اند. به طور نمونه در زیارت جامعه

کبیره که به درجات و مقامات عالی ایشان بیش از سایر زیارات به طور صریح اشاره کرده است برای تفهیم این مطلب که این زیارت از عبودیت فراتر نرفته و عظمت فقط از آن خداست تکبیرهای سه‌گانه‌ای را بیان کرده‌اند (قمی، ۸۹۸). از این رو، در این زیارت مرز میان واجب و ممکن حفظ شده و ائمه را بنده و مطیع خدا خوانده پس هیچ استقلالی برای ائمه مطرح نشده تا شبهه تفویض یا غلو پیش آید.

نتیجه

اگرچه مرز میان ولایت تکوینی از تفویض عبودیت و عدم استقلال - و در نتیجه اذن الهی - معرفی شد اما خود این مطلب و آن چه که بیشتر ما را در تشخیص جایگاه واقعی ائمه در دایره عبودیت با دشواری روبرو می‌نماید پیچیدگی برخی روایات است. به طور مثال در بسیاری روایات که برای حل مسئله غلو آمده است و راه‌حل را در عدم تجاوز از دایره عبودیت معرفی می‌نماید و به ظاهر، مخاطب مسئله را تمام شده تلقی می‌کند در ادامه تصریح می‌کند که شما هرگز نمی‌توانید به فضائل ما برسید حتی به یک‌صدم آن هم نمی‌رسید. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «لا تتجاوزوا بنا العبودیة ثم قولوا فینا ماشئتم فلن تبلغوا.» (مجلسی، ج ۲۵، ۲۷۴). امام صادق (ع) می‌فرماید: «اجعلونا مخلوقین و قولوا فینا ماشئتم فلن تبلغوا.» (همان، ج ۲۵، ۲۷۹).

از عبارت «لن تبلغوا» در این گونه روایات معلوم می‌شود که عبودیت مراحل و مراتب زیادی دارد که هر چه در این دایره سخن بگوییم باز هم مقصریم زیرا ائمه بالاترین مقام را در عبودیت دارند. از سویی از توصیف ائمه به ربوبیت نهی شده‌ایم و از دیگر سو در توصیف ایشان در عبودیت مقصریم چرا که انتهای عبودیت و قله آن پهلوی به پهلوی ربوبیت است آن چنان که در حدیث آمده است: «العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة» (امام صادق، ۷). پس حتی اگر بخواهیم همان قله را توصیف کنیم باز در ورطه کفر و شرک افتاده‌ایم. زیرا هر دو سوی این اعتقاد حق بوده و دور شدن از کانون

آن سقوط در گمراهی است چرا که تقدم بر دین یعنی تجاوز از دین که با غلو کردن باعث خروج از اسلام می‌شود، آن‌چنان که تخلف از دین یعنی تقصیر و عدم اعتقاد نیز باعث ابطال دین می‌شود (ابن شعبه حرانی، ۳۴۲).

روایاتی از امام صادق (ع) که حاوی نکات قابل تأملی در تأیید پیچیدگی حل این مسئله و البته بازیابی راه‌حل آن می‌باشد وارد شده است که فرمود: «کسی که راز ما را فاش کند گناهِش بسیار بزرگ‌تر از کسی است که ما را با تیغ بکشد.» (ابن شعبه حرانی، ۳۲۲). از سوی فرمود: «مغیره بن سعید بر پدرم و ابو لخطاب بر من دروغ بست و راز ما را فاش کردند.» (همان، ۳۲۳). حتماً رابطه‌ای بین این که غالیان رازی را فاش کرده‌اند با غلو یا تفویض هست. اگر غالیان کاملاً باطل بوده‌اند پس نباید در مقام رازداری آن هم از سوی ائمه قرار گرفته باشند. اما اگر این‌ها رازی را از ائمه گرفته‌اند که فاش کرده و نسبت دروغگو به این‌ها داده شده است پس می‌توان نتیجه گرفت که آن‌چه را که آن‌ها به عنوان غلو و تفویض بیان کرده‌اند قطعاً محتوایی حق داشته که از باب مقامات و فضائل عالی ائمه بوده اما این را خوب نفهمیده و لذا در هنگام بیان آن مقامات چون اشتباهاتی داشته‌اند و آن محتوای حق را به نادرستی بیان کرده‌اند؛ نتیجه‌اش غلو شده یعنی از فرط عظمت ائمه به الوهیت یا تفویض افتاده‌اند. از این رو، نباید از وجود رابطه‌ای میان عقاید حقّه و راز ائمه با غلو - که البته انحرافی بیش نیست - غفلت کرد و با صرف باطل شدن عقاید غالیان و مفوضه از کنار آن گذشت. بلکه نتایج دیگری می‌توان در جهت شناخت مقام واقعی امام از میان تعامل و برخورد ائمه با آن‌ها و سخنانی که در مورد آن‌ها گفته‌اند، برداشت کرد.

بنابراین به نظر می‌رسد راه‌حل در «امر بین الامرین» است. آن‌چنان که امام در نسبت میان جبر و اختیار و میان فعل الهی و فعل بنده به امر بین الامرین معتقد گردیدند (مجلسی، ج ۵، ۱۱؛ همان، ج ۲۵، ۳۲۹). در این جا نیز در معرفت امام که کم

از آن بحث نداشته و دشوار می‌نماید و مرز میان کفر و ایمان شمرده شده است با تأسی از آن جمله نورانی به نظر نگارنده باید معتقد گردید که:

«لا تفویض و لا تقصیر بل امر بین الامرین»

به این معنا که همان طور که در بحث جبر و اختیار «امر بین الامرین» به عنوان محور و نقطه حق میان آن دو باطل اشاره به رابطه طولی میان اراده انسان و خدا دارد، در اینجا هم «امر بین الامرین» مشیر به رابطه طولی و علی بین ائمه (علیهم‌السلام) و خداوند متعال است. مقامات و توانایی‌های امامان (ع) در عرض و مستقل از صفات و قدرت خداوند نیست، بلکه در طول و وابسته و معلول به آن است و ایشان به اذن الله دارای چنین مقامات و مواهب رحمانی می‌باشند.

منابع

- نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، بی‌چا، دارالهجرة، قم، بی‌تا.
- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، چاپ اول، کتابخانه مرعشی، قم، ۱۳۳۷ ق.
- ابن منظور، لسان‌العرب، چاپ اول، احیاء تراث عربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ابن اثیر، النهایة فی غریب‌الحديث، چاپ چهارم، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف‌العقول، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تصحیح غفاری، چاپ هشتم، کتابچی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مویدی، چاپ اول، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، ترجمه یوسف فضایی، چاپ اول، آشیانه کتاب، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- امام صادق، جعفر بن محمد، مصباح‌الشریعه، بی‌چا، الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ ق.

- بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام*، ترجمه حسین صابری، چاپ اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۷۴ ش.
- بستانی، قاسم، «غلو و اهل غلو در فرهنگ شیعی»، *شیعه شناسی*، ش ۱۲، ۱۳۸۴ ش.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد او مدینه السلام*، بی‌چا، الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
- جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، چاپ اول، نشر علم، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- _____، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، چاپ اول، انصاریان با همکاری مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، چاپ سوم، اسراء، قم، ۱۳۸۲ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة فی النصوص والمعجزات*، شرح و ترجمه احمد جنتی، بی‌چا، اسلامیه، تهران، بی‌تا.
- حسن زاده آملی، حسن، *ولایت تکوینی*، چاپ دوم، الف. لام. میم، قم، ۱۳۸۴ ش.
- حسنی رازی، مرتضی بن داعی، *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، بی‌چا، مجلس، تهران، ۱۳۱۳ ق.
- حلی، یوسف بن محمد، *کشف المراد*، تحقیق حسن حسن زاده آملی، چاپ هفتم، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ ق.
- دیوانی، طه، «موقف الشیخ المفید من الغلو و الغلاه»، *مجموعه المقالات و الرسائل کنگره شیخ مفید*، چاپ اول، کنگره هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- رازی، ابوحاتم، *الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة*، ضمیمه الغلو و الفرق الغالیه، بی‌چا، الواسط، بغداد، ۱۹۲۸ م.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ اول، نشر کتاب، تهران، ۱۴۰۴ ق.

رضوی، مهدی، «پدیده غلو و جریان غالی گری در شیعه»، سفینه، ش ۱۳، ۱۳۸۶ ش.

زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بی‌چا، الحیاء، بیروت، بی تا.

سبحانی، جعفر، ولایت تشریحی و تکوینی در قرآن مجید، چاپ اول، موسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۳۸۲ ش.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تصحیح محمد بن فتح الله بدران، بی‌چا، الانجلو، قاهره، بی تا.

صالحی نجف آبادی، نعمت الله، غلو (درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین)، چاپ اول، کویر، تهران، ۱۳۸۴ ش.

صدوق (ابن بابویه قمی)، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، بی‌چا، الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

صدوق (ابن بابویه قمی)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، بی‌چا، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق.

صفری فروشانی، نعمت الله، «غلو»، دانشنامه امام علی (ع)، چاپ دوم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش.

صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم، چاپ اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۷۸ ش.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ دوم، نشر الثقافة الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۸ ق.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه باقر موسوی همدانی، چاپ سیزدهم، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۰ ش.

_____، رسالة الولاية، ترجمه همایون همتی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، بی‌چا، مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، بی‌چا، المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق.
- قبادی، مریم و مهدوی راد، «بازشناسی اندیشه غلو»، مطالعات اسلامی، شماره ۷۸، ۱۳۸۶ ش.
- قمی، عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه موسوی دامغانی، چاپ اول، پیام آزادی، مشهد، ۱۳۷۴ ش.
- کشی، محمد بن عمر، رجال، بی‌چا، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، بی‌چا، نشر فرهنگ، تهران، بی‌تا.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ سوم، احیاء تراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، چاپ اول، داروین، نیوجرسی، ۱۳۷۴ ش.
- مسعود، جبران، الرائد، ترجمه رضا انزابی نژاد، چاپ دوم، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۶ ش.
- معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، چاپ دوم، موسسه فرهنگی و هنری ضریح، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- مفید، محمد بن نعمان، تصحیح الاعتقاد، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____، ارشاد، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____، اوائل المقالات، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____، امالی، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____، فصول المختاره، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____، اجوبة المسائل السرویه، چاپ دوم، مفید، قم، بی‌تا.
- مکدرموت، مارتین، اندیشه های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، بی‌چا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ ش.

ولوی، علی محمد، تاریخ کلام و مذاهب اسلامی، بی‌چاپ، بعثت، تهران، ۱۳۶۷ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی